

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان مرحوم بروجردی در ردّ قائلین به عدم تداخل

مرحوم محقق بروجردی قدس سره در ردّ بر کلمات قائلین به عدم تداخل فرمایشی دارند که مناسب است به عنوان مقدمه هفتم ذکر شود. از فرمایش ایشان استفاده می شود که قول به عدم تداخل استحاله ثبوتی دارد و لا يمكن ولا يعقل. نزاع در بین مشهور — که بعداً اقوال را بیان می کنیم — نزاع در مرحله اثبات است؛ نزاع مشهور این است که از نظر اثبات، (یعنی ظهور جمله شرطیه و تعدد شرط)، آیا می توانیم تداخل را استفاده کنیم؟ یا این که ظاهر جمله شرطیه ما را به عدم تداخل دلالت می کند؟ مشهور قائل به عدم تداخلند؛ اما محور کلامشان روی مقام اثبات است.

در مقابل مشهور، فرمایش آقای بروجردی قدس سره به مقام ثبوت مربوط است. طبق بیان ایشان، ثبوتاً عدم تداخل محال است، بنابراین، چاره ای نیست که قائل به تداخل اسباب شویم. از آنجا که فرمایش ایشان مربوط به مقام ثبوت است، باید به عنوان مقدمه هفتم ذکر شود.

امام (رضوان الله علیه) در کتاب «لمحات الاصول» صفحه 292 بیان ایشان را عنوان فرموده اند. مرحوم بروجردی فرموده است در سه مطلب اشکالی نیست و اشکال فقط در مطلب چهارم است.

مطلب اول از سه مطلبی که اشکال ندارد، این است که می فرمایند: هیچ اشکالی ندارد که یک امر به دو فرد از طبیعت تعلق پیدا کند؛ مثلاً طبیعتی به نام «اکرام» داریم، مولا می تواند به عبدش بگوید «اکرم زیداً مرتین»، اعم از این که مجموع این دو فرد من حیث المجموع، مطلوب برای مولا باشد یا هر کدام مستقلاً مطلوب باشد. مطلب دوم این است که هر فردی می تواند مستقلاً متعلق برای غرض واقع شود؛ هر چند بین این فرد و فرد دیگر هیچ امتیازی نباشد.

مولا بفرماید «اکرم زیداً اکرامین» و مقصودش از «اکرامین» این است که دو بار جلو زید قیام کن. در اینجا هر فردی متعلق غرض مولا است و هیچ امتیازی بین این دو نیست. مطلب سوم آن که هیچ اشکالی نیست که دو امر برای دو وجوب سببیت داشته باشد؛ اما این دو وجوب، متعلق به دو فرد از طبیعت در عرض واحد باشد. مثال زده اند به این که اگر مولا بفرماید: «اذا بليت ونمت توضعاً وضوءین»، اینجا وجوب، به دو فرد از طبیعت وضو تعلق پیدا کرده، منتها در عرض واحد. اما مطلب چهارم که محل اشکال می باشد، آن است که آیا مولا می تواند یک وجوب را متعاقباً متعلق به دو فرد کند؟

به عنوان مثال، مولا اول بفرماید: «**إذا بليت فتوضاً**»، سپس دو مرتبه بفرماید: «**إذا نمت فتوضاً**». بگوئیم در صورتی است که بول و نوم متعاقب یکدیگر باشند. محل اشکال این است که نمی دانیم آیا بول و نوم، در عالم خارج مقارن با هم واقع می شود یا نه؛ اگر مقارن واقع شد نیز اشکالی ندارد؛ مولا می تواند بگوید: «**إذا بليت و نمت فتوضاً وضوءین**»؛ اما از نظر وقوع در عالم خارج، نمی دانیم اول بول محقق می شود یا نوم؛ این برای ما معلوم نیست. خوب دقت کنید، لبّ و بزنگاه مطلب مرحوم بروجردی همین جاست.

در صورت سوم مولا می توانست بفرماید: «**إذا بليت ونمت فتوضاً وضوءین**»؛ اما در اینجا، گویا مرحوم بروجردی می فرماید خودمان را بگذاریم جای مولا؛ مولا میفرماید «**إذا بليت فتوضاً**»؛ «**إذا نمت فتوضاً**»؛ اگر بخواهد از جمله دوم، **فتوضاً وضوءاً آخری** یا **مرّة آخری** را اراده کند، آیا می تواند چنین قیدی را بیاورد؟ اگر گفتیم مولا می تواند چنین قیدی بیاورد، نتیجه این می شود که عدم تداخل ممکن است؛ مولا بگوید: «**إذا بليت فتوضاً، اذا نمت فتوضاً**».

اما می فرمایند چون در وقوع بول یا نوم در عالم خارج، گاهی بول مقدم می شود و گاهی نوم، دیگر «**إذا نمت فتوضاً وضوءاً آخری**» درست نیست؛ اگر نوم مقدم شود، دیگر وضوی دوم نمی شود. هرچند اگر مولا بداند در عالم خارج اول بول محقق می شود و سپس دو ساعت دیگر نوم، عیبی ندارد که بفرماید: «**إذا بليت فتوضاً اذا نمت فتوضاً وضوءاً آخری**».

پس، ایشان می فرماید در جایی که دو فرد متعاقباً واقع بشود نه در عرض یکدیگر، (نمی دانیم سبب اولی که بول است مقدم می شود یا نوم)، چون خارجاً معلوم نیست، نمی توانیم بگوئیم «**إذا نمت فتوضاً مرّة ثانیة**»؛ برای این که ممکن است نوم در عالم خارج مقدم باشد؛ اگر همیشه بول مقدم بود و نوم مؤخر، این عبارت مانعی نداشت، اما چون گاهی بول مقدم است و گاهی نوم، امکان آوردن قید «**مرّة ثانیة**» در کلام مولا نیست. خلاصه فرمایش مرحوم بروجردی این است که چون امکان آوردن قید «**مرّة آخری و مرّة ثانیة**» در جمله دوم نیست، اصلاً لا مجال لعدم التداخل و ما هیچ چاره ای نداریم جز این که ثبوتاً قائل به تداخل شویم.

جواب کلام مرحوم بروجردی

جوابی که از فرمایش مرحوم بروجردی داده می شود، همان است که اشاره کردیم. بحث ما خصوص قید «**مرّة ثانیة**» نیست؛ بلکه بحث ما این است که بگوئیم هر کدام سببیت جداگانه دارد. حال، بعد از این که قائل می شویم به عدم تداخل، نتیجه این می شود که «**إذا بليت فتوضاً، فتوضاً لاجل البول وإذا نمت فتوضاً، فتوضاً لاجل النوم**»؛ قائلین به عدم تداخل چنین قیدی را لازمه کلامشان می دانند، اما لزوم ندارد «**مرّة ثانیة**» (وضوء دوم) آورده شود. لذا، اگر چنین گفتیم، باز قول به عدم تداخل ثبوتاً امکان دارد؛ بنابراین، باید بحث را در مقام اثبات ببریم.

نظریات مهم در باب تداخل

در باب تداخل سه نظریه مهم وجود دارد. 1 - مشهور قائل به عدم تداخلند؛ البته در مقدمات گفتیم که بحث در جایی است که دلیل خاص نداشته باشیم. 2 - غیر مشهور قائل به تداخلند. 3 - تفصیلی هم ابن ادریس دارد. کسانی که قائل به عدم تداخلند، دلیل مهمی دارند که ابتداءً در کتاب «مختلف الشیعة» مرحوم علامه آمده است و بعد مرحوم شیخ انصاری و محقق همدانی، صاحب «مصباح الفقیه» آن را به بیان دیگری ذکر کرده اند تا به مرحوم آخوند در «کفایه» رسیده است.

دلیل مرحوم شیخ انصاری و مرحوم آخوند

لزومی ندارد که کلمات مرحوم علامه از «مختلف» را ذکر کنیم و پس از آن کلمات دیگران را، بلکه عبارت مرحوم شیخ و مرحوم آخوند را که به یکدیگر نزدیک است را بیان می‌کنیم. مرحوم شیخ در کتاب «مطارح» صفحه 177 مطلبش را ذکر می‌کند. دلیلی که دارند، مرکب از دو مطلب است.

مطلب اول می‌فرمایند هنگامی که این دو جمله را ملاحظه می‌کنیم، ظاهر قضیه این است که هرکدام از این شروط، یک علت مستقل برای جزا هستند. در «اذا بلیت»، بول علت مستقل است و در «اذا نمت»، نوم علت مستقل است. علت مستقل هم اقتضای جزای مستقل دارد. اما مرحوم آخوند در «کفایه» به جای این که تعبیر به علت مستقل کند، فرموده است: جمله شرطیه ظهور در حدوث عند الحدوث دارد؛ چرا که ایشان علت تامه را قبول نداشتند. در اینجا که شرط متعدّد است، حدوث جزا هم باید عند تعدّد شرط متعدّد شود. فرق بین مرحوم شیخ و آخوند در مطلب اول فقط همین است.

مطلب دوم آن که شیخ فرموده است اطلاق جزا تداخل را اقتضا دارد. ظهور جمله شرطیه در این است که هر شرطی علت مستقل است؛ یعنی به حسب ظاهر جمله شرطیه باید بگوییم جمله شرطیه ظهور در عدم تداخل دارد، اما خود جزا ظهور در تداخل دارد.

اطلاق جزا اقتضای تداخل دارد؛ برای این که در «فتوضاً» وجوب به یک ماهیت تعلق پیدا کرده است و این ماهیت نسبت به هر فردی اطلاق دارد؛ یعنی اگر یک فرد از این افراد محقق شد، غرض مولا محقق می‌شود. مولا فرموده «اذا بلیت فتوضاً»، «فتوضاً» یعنی وجوب به وضو تعلق پیدا کرده است و وضو ماهیتی است که اطلاق دارد؛ اطلاقی می‌گوید یک فرد از افراد وضو کافی است. در «اذا نمت فتوضاً» نیز همین حرف است.

لکن وقتی گفتیم دوباره گفت «فتوضاً» باز هم می‌گوییم اطلاق دارد که یک فرد بیاید. این یک فرد، یعنی هرچند همان فردی باشد که متعلق برای امتثال حکم دیگر است. این ظهور اطلاقی است.

پس، مرحوم شیخ می‌فرماید ظهور خود تعدّد شرط، عدم تداخل است، ولی ظهور اطلاق جزا، تداخل است؛ و از آنجا که در محل خودش روشن شد ظهور اطلاقی در جایی است که بیانی بر خلاف نباشد، اینجا ظهور تعدّد شرط در تعدّد حکم، بر ظهور اطلاقی مقدم می‌شود. این خلاصه فرمایش شیخ است که با کلام آخوند تطبیق و نتیجه‌گیری خواهیم کرد. والسلام.